دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۴۴۰۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

تلاش آمریکا برای تمرکز بر شرق آسیا و جنبش داخلی «اول آمریکا» چه بلایی بر سر روابط واشنگتن-تل‌آویو آورده‌اند؟

مرگ تدریجی یک رابطه؟

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

باخت، دعوا و اختلاف میان اعضای یک تیم و یا ائتلاف را بیشتر می‌کند، درحالی‌که شیرینی پیروزی‌ها می‌تواند تفاوت‌ها را بپوشاند. تشدید واگرایی و تنش میان آمریکا و «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور این کشور با رژیم صهیونیستی و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر این رژیم حکایت از بروز اختلافاتی دارد که نشانه‌ای از انباشت شکست‌هاست. خروج هرچند موقت ترامپ از میدان جنگ یمن و بی‌توجهی به خواست‌های رژیم در پرونده‌های متعدد، جلوه‌هایی از ناکامی‌اند؛ ترامپی که قول داده بود یمن را تسلیم کند، جنگ را رها کرده است. استفان ویتکاف، نماینده ترامپ در امور خاورمیانه روز پنجشنبه هفته گذشته در جریان دیدار با خانواده اسرای صهیونیست در غزه هشدار داده بود که «ترامپ مصمم است به سمت توافقی مهم با عربستان سعودی پیش برود، حتی اگر اسرائیل در آن مشارکت نداشته باشد.» «مایک هاگبی»، سفیر دولت ترامپ در تل‌آویو در پاسخ به اعتراضات نسبت به توافق آتش‌بس میان دولتش با یمن تأکید کرده بود: «آمریکا در هیچ‌یک از توافقاتش نیازی به گرفتن اجازه از اسرائیل و حتی مشورت با آن ندارد.» اظهارنظرهای ناخوشایند اصلی‌ترین مسئولان آمریکایی در امور منطقه و فلسطین اشغالی در این خصوص، حکایت از سردی روابط میان طرفین دارد. ویتکاف یک یهودی است و هاگبی نیز انتصابش موجی از امید میان صهیونیست‌ها ایجاد کرده بود، اما هر دو اظهارات و پاسخ‌هایی سربالا به خواسته‌های تل‌آویو داده‌اند. این‌ها اما لایه‌ای سطحی از تنش هستند؛ شواهد و زنجیره اختلافات گسترده‌تر از اظهارات است.

اقدامات ناخوشایند ترامپ از نگاه تل‌آویو

دولت دوم ترامپ طی چند ماهی که بر سر کار بوده، چندین اقدام مهم ترتیب داده که در آن‌ها رژیم نادیده گرفته شده است. در ادامه به این اتفاقات پرداخته شده است:

۱ اجبار نتانیاهو توسط ویتکاف برای قبول آتش‌بس برای دومین بار

پس از روی کار آمدن ترامپ و انتخاب ویتکاف به عنوان نماینده ویژه در امور خاورمیانه، او در جریان سفر به تل‌آویو نتانیاهو را به گونه‌ای تحت فشار قرار داد تا وی به سرعت مجبور به قبول دومین توافق آتش‌بس در طول جنگ طوفان الاقصی شود. این در حالی است که تا پیش از این دولت باید صرفاً نتانیاهو را از طریق محدودیت‌های ارسال سلاح کنترل می‌کرد که این تهدیدات نیز توسط تل‌آویو جدی گرفته نمی‌شدند.

۲ مذاکره مستقیم آمریکا با حماس

در ایام جنگ طوفان الاقصی حماس به نمایندگی از گروه‌های مقاومت با میانجیگری طرف‌هایی مانند مصر و قطر با رژیم صهیونیستی مذاکره می‌کرد. با این حال در دولت ترامپ تیمی از آمریکا به ریاست «آدام بولر»، فرستاده ویژه این کشور در امور «گروگان‌ها» به بهانه حضور اسرایی با تابعیت آمریکایی در غزه، وارد مذاکره مستقیم با حماس شد. صرف این مذاکره برای صهیونیست‌ها گران نبود، بلکه آنچه خشم و نگرانی آن‌ها را برانگیخت، نوع نگاه تیم آمریکایی به حماس و مذاکره با آن بود. آن‌ها علناً اعلام کردند که حماس گروهی عجیب نیست و می‌توان با آن گفت‌وگو کرد و به توافق رسید.

۳ تحت فشار قراردادن مجدد رژیم برای آتش‌بس

گفته می‌شود در جریان دومین سفر نتانیاهو به آمریکا برای دیدار با ترامپ، رئیس جمهور آمریکا به او گوشزد کرده که زمان زیادی برای ادامه جنگ ندارد و باید آن را به پایان برساند. این نوع از برخوردهای ترامپ با نتانیاهو قاطعانه‌تر از نحوه برخورد بایدن با او است.

۴ اعمال فشار برای ارسال غذا و دارو به غزه

ترامپ چندی قبل ادعا کرد برای ارائه غذا و دارو به غزه با نتانیاهو صحبت کرده است؛ هرچند در این کمک‌رسانی نیز توطئه‌ای از سوی آمریکا وجود دارد و واشنگتن می‌کوشد با قبضه توزیع کالا در دست شرکت‌های امنیتی بین‌المللی، حماس و غزه را تضعیف کند، اما همین سیاست نیز متفاوت با فشار بی‌نهایت زیادی است که تندروها در دولت نتانیاهو به دنبال آنند.

۵ مذاکره با ایران

نتانیاهو هنگامی که برای دومین بار ترامپ را در کاخ سفید در دوره جدید دید، در برابر دوربین‌ها از او شنید که دولتش در حال مذاکره با ایران است. نتانیاهو منفعلانه و گیج از آمریکا درخواست کرد اگر با ایران مذاکره‌ای دارد، سعی کند مدل لیبی را در برابر آن اجرایی کند که شامل برچیده شدن برنامه هسته‌ای می‌شود.

۶ آتش‌بس با یمن

درست چند ساعت پس از حمله رژیم صهیونیستی به فرودگاه صنعا و بنادر این کشور در ساحل دریای سرخ، ترامپ شخصاً اعلام کرد که با یمنی‌ها در ازای توقف حملات به کشتی‌های بین‌المللی توافق کرده است.

این خبر سرخوشی صهیونیست‌ها از حمله‌شان به یمن را از بین برد. اگر پیش از این آمریکا در قبال آتش‌بس خواستار پایان حملات به کشتی‌های رژیم و خودسرزمین‌های اشغالی شده بود، این‌بار خبری از این موضوع نبود.

واشنگتن بدون آنکه خواستار توقف حمله به رژیم شود، تن به آتش‌بس داده بود بدون آنکه تل‌آویو را در جریان بگذارد.

۷ توافق احتمالی با دولت‌های عربی با زیرپا گذاشتن مصالح رژیم

ترامپ قصد دارد در جریان سفر خود به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس امکاناتی را به آن‌ها ارائه کند که دو ویژگی دارند؛ نخست آنکه در قبال ارائه آن‌ها امتیازی به نفع رژیم درخواست نخواهد شد و دوم آنکه برخی از این امکانات می‌توانند انحصار رژیم در منطقه را در حوزه‌هایی بشکنند.

اگر عربستان سعودی قادر به دریافت امکاناتی برای برنامه غیرتسلیحاتی خود شود، این مسئله یک گام سعودی‌ها را به ساخت سلاح نزدیک‌تر می‌کند. اگر سعودی‌ها حتی در قالب برنامه‌ای غیرتسلیحاتی از غنی‌سازی برخوردار شوند، فاصله خود با ساخت سلاح را کم کرده‌اند؛ موضوعی که انحصار هسته‌ای رژیم در منطقه را به چالش می‌کشد.

نکات

در خصوص رابطه آمریکا و ترامپ با رژیم صهیونیستی نکاتی وجود دارد که در ادامه آمده‌اند:

۱ در جهان دوقطبی و تک‌قطبی امکان پایبندی آمریکا به سیاست تضمین برتری نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه وجود داشت، اما به دلیل ایجاد شرایط گذار وضعیت تغییر کرده است؛ هم فروشندگان سلاح معتبر با قابلیت ایستادگی در برابر فشارهای آمریکا ظهور کرده‌اند و هم خریداران در برابر خواست واشنگتن مقاومت می‌کنند. در نتیجه اگر آمریکا همچنان به سیاست قبلی پایبند بماند، زیان‌های بزرگی می‌بیند.

۲ لابی صهیونیستی در آمریکا در موقعیت خطیری قرار گرفته است؛ لابی‌ها معمولاً زمانی بیشتر در آمریکا جواب می‌دهند که در مسیر خواسته‌های واشنگتن باشند. ایجاد تغییر شدید در برداشت‌های ذهنی واشنگتن نشینان کار دشواری است.

در حقیقت آنچه مقامات صهیونیست طی دهه‌های گذشته در آمریکا انجام داده‌اند، حرکاتی مماس و منطبق با حرکت کلی مدنظر آمریکا بوده و بیشتر به این مسیر کلی، سمت و سوهای جزئی داده‌اند. با این حال ایجاد تفاوت‌های بزرگ در خواست دو دولت، می‌تواند لابی‌ها را ناکام بگذارد.

در حال حاضر آمریکا خواهان تمرکز بر شرق آسیا و رژیم صهیونیستی به دنبال تمرکز آمریکا بر غرب آسیاست. در شرایطی که رقابت‌ها میان آمریکا و چین بر سر هژمونی است، وقت تلف کردن آمریکا در غرب آسیا می‌تواند منجر به شکست در این رقابت شود.

۳ رژیم صهیونیستی به شدت تضعیف شده و نمی‌تواند همانند دولتی دست اول با آمریکا تعامل کند. در ابتدای تأسیس رژیم، صهیونیست‌ها علی‌رغم بهره‌گیری از حمایت‌های اروپایی با دولت‌های قاره سبز درگیری نیز داشتند؛ اعمال فشار بر مقامات انگلیسی و ترور چند نفر از آن‌ها برای تسریع در اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی در این راستا قابل ارزیابی‌اند. در دهه‌های بعدی نیز صهیونیست‌ها به نسبت قدرت و امکان خودسری بیشتری در برابر متحدان خود داشتند.

این مسئله اما امروز رنگ باخته است. تل‌آویو بیشتر از هر دوره‌ای در طول تاریخش به حمایت‌های خارجی متکی است و نمی‌تواند لحظه‌ای آن را نادیده بگیرد. این موضوع نیز مرهون ضربه‌ای است که صهیونیست‌ها در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ خورده و با ادامه جنگ زخم‌های خود را عمیق‌تر کردند. در نتیجه تل‌آویو دیگر در جایگاهی نیست که قادر به مانور در تعاملات خود باشد، از این رو واشنگتن نیز با آگاهی از وضعیت رژیم، درصدد دیکته سیاست‌های خود به آن است.

۴ سیاست اول آمریکا برای رژیم صهیونیستی دارای زیان‌هایی شده است؛ طرفداران اصیل این دیدگاه، نگاه مثبت و دست اولی به رژیم ندارند.

نوع برخورد متکبرانه لابی‌های صهیونیستی با مقامات آمریکایی از جمله در کنگره و حزب جمهوری‌خواه که لانه طرفداران «اول آمریکا» در ساختار سیاسی آمریکاست، این گروه را عصبانی کرده است. طرفداران سیاست اول آمریکا، بر ضد اولویت‌دهی دولت کشورشان به پرونده‌های سیاست خارجی مرتبط با متحدان شوریده‌اند و رژیم صهیونیستی با این تعاریف، یکی از نقاط مرکزی این شورش است.

۵ سؤال مهم آنجاست که ترامپ بیشتر تحت تأثیر قدرت لابی‌های یهودی و یا لابی‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی است؟

به نظر می‌رسد ترامپ بیش از هرچیز متأثر از لابی‌های یهودی در آمریکاست که آن‌ها نیز در سال‌های اخیر دچار واگرایی‌هایی در حوزه منافع خود با تل‌آویو شده‌اند. در نتیجه آنچه باعث می‌شد ترامپ به سمت اتخاذ تصمیم‌های شاذ در حمایت از رژیم حرکت کند، این لابی‌ها بودند که حالا نظرات قبلی را دنبال نمی‌کنند.

۶ ترامپ با دیگر رؤسای جمهور آمریکا در جمع‌آوری منافع حکومتش با اسلاف خود فرقی اساسی دارد. رؤسای جمهور قبلی، همانند وکیلی برای شرکت‌های بزرگ و ثروتمندان عمل کرده و درصد کمی حق‌وکالت می‌گرفتند. این رؤسای جمهور به همراه حزب حاکم، در ازای منفعت‌رسانی به شرکت‌های حوزه تسلیحاتی و نفتی، از آن‌ها در انتخابات کمک‌های مالی دریافت کرده و به شکل غیرمستقیم نیز منافعی کسب می‌کردند؛ جذب به عنوان مشاور و عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌ها پس از خروج از کار دولتی از جمله این مواهب بود.

اگر رؤسای جمهور قبلی همانند وکیل و کارپرداز عمل می‌کردند، ترامپ همانند یک دلال حق‌المعامله‌های کلانی طلب می‌کند. او مستقیماً و بدون رودربایستی این مبالغ را از همه دریافت می‌کند.

جذب سرمایه‌گذاری دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس در شرکت‌های خانوادگی در حین و پس از حکومت این مسئله را نشان می‌دهد. این مسئله باعث شده تا ترامپ برای جذب کمک‌ها، وابستگی کمتری به اصحاب قدرت نسبت به دیگر رؤسای جمهور داشته باشد. این امر دلایل زیادی دارد؛ نخست آنکه او عمق محبوبیت بیشتری نسبت به رؤسای جمهور قبلی دارد که باعث می‌شود بتواند طرفداران دوآتشه‌اش را به هر سویی بکشاند؛ از جمله اشغال کنگره که او در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ این کار را کرد.

دومین مسئله، معامله مستقیمش با طرف‌های خارجی است. رؤسای جمهور قبلی و احزابشان نقشی واسطه‌ای داشتند. آن‌ها به دولت‌های عربی کالا و خدمات فروخته و منتظر می‌ماندند تا شرکت‌های آمریکایی سود برده از قراردادها، در ایام انتخابات‌ها و همچنین پس از بازنشستگی دولتمردان پرداخت‌هایی به آن‌ها داشته باشند.

کمک‌های دریافتی احزاب در قالب انتخاباتی به چندده یا چندصد میلیون دلار می‌رسد و برای افراد این مبلغ در حد دستمزدهای سالانه چندصد هزار دلاری یا نهایتاً چند میلیون دلاری است.

ترامپ اما پس از انعقاد قراردادها، منفعلانه نگاهش را معطوف به دست شرکت‌های آمریکایی نمی‌کند تا آن‌ها بخواهند در ایام انتخابات و یا پس از خروجش از دولت سهم اندکی به او برسانند. این مسئله را از جذب چند میلیارد دلاری سرمایه به شرکت‌های خانوادگی او می‌توان دریافت.

برای صهیونیست‌ها این رویه ترامپ چند پیامد دارد. نخست آنکه ترامپ به دلیل تمایل به معامله، پشت خواسته‌های زیاده‌خواهانه صهیونیست‌ها نمی‌ماند. احتمال اقدام او در انعقاد قرارداد برای توسعه برنامه هسته‌ای عربستان و فروش سلاح‌های خاص به کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس بدون در نظر گرفتن خواسته‌های تل‌آویو، در همین راستا است.

پیامد دوم برای صهیونیست‌ها، احاطه‌شدن ترامپ توسط منفعت‌گراترین و تاجرترین گروه‌های یهودی است؛ کسانی که نگاهی ابزاری به رژیم صهیونیستی دارند و اگر این رژیم مانع کسب سودشان باشد، آن را نادیده می‌گیرند.

سومین پیامد به استقلال بیشتر ترامپ مربوط است. او به صورت لایه‌ای بر حزب جمهوری‌خواه مسلط است. تقریباً می‌توان گفت ترامپ و حزب جمهوری‌خواه برای رسیدن به قدرت با یکدیگر ائتلاف کرده‌اند، نه آنکه ترامپ عضو سنتی این حزب باشد.

ترامپ با طرفداران دوآتشه خود که ویژگی‌های خاصی دارند بر حزب جمهوری‌خواه و رویه‌های سنتی آن مسلط است؛ در نتیجه این تسلط، اعضای سنتی جمهوری‌خواه که حرف‌شنوی بیشتری از لابی رژیم صهیونیستی دارند، کمتر قادر به تحت تأثیر قرار دادن ترامپ در مسیر خواسته‌های تل‌آویو اند.

سناریوهای احتمالی مذاکرات ایران و ایالات متحده

علیرضا موسی‌پور
کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه شهید بهشتی

در هفته‌های اخیر ازجمله مهم‌ترین موضوعات مطرح در عرصه سیاست خارجی کشور موضوع مذاکرات جاری با دولت دوم ترامپ است. آنچه که بیش از هر چیزی در محافل رسانه‌ای و نخبگانی کشور مطرح می‌گردد بررسی سناریوهای احتمالی این دور از مذاکرات بوده است. فضای سیاسی کشور در یک سال گذشته دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده، همچنین محورمقاومت در منطقه به واسطه جنگ ۷ اکتبر تغییرات متعددی را از حیث راهبرد و توان اثرگذاری در معادلات تجربه کرده، از این رو پرسش کلیدی این نکته است که چه چیزی در مذاکرات جاری میان تهران-واشنگتن درحال وقوع است؟ آیا این مذاکرات اهرمی برای مهار ایران جهت ممانعت از ترمیم محور مقاومت در منطقه است؟ یا بخشی از سیاست کلان ایالات متحده برای تقابل همه‌جانبه با چین و مهار روندهای شکل‌گرفته در عرصه بین‌المللی است؟ رژیم صهیونیستی چه رویکرد و اقداماتی را در راستای برهم زدن فضای تعاملی شکل‌گرفته میان ایران و آمریکا در پیش خواهد گرفت؟ چه احتمالاتی پیرامون سرنوشت این دور از مذاکرات با لحاظ کردن متغیرهای مؤثر بر آن قابل تصور است؟

دستورکار اصلی سیاست خارجی آمریکا

آنچه که بیش از هرچیزی در مورد فهم معادلات جاری نظام بین‌المللی کلیدی و محوری است، دقت نظرداشتن به نوع مواجهه واشنگتن با وضعیت حال حاضر نظام بین‌الملل است. آنچه که مورد اجماع دوحزبی در آمریکا قرار گرفته تقابل و مهار حداکثری چین و شبکه اقماری رو به رشد آن بوده که این مهم جدی‌ترین چالش و مسئله پیش روی هیئت حاکمه آمریکا است و عموم تصمیم‌گیری‌های کلان و مهم عرصه سیاست خارجی آن بر اساس راهبرد مهار و تقابل با چین طراحی و اجرا شده است. از این منظر جهت تمرکز کلیدی بر این هدف مهم موضوعات مطرح در عرصه بین‌المللی مثل جنگ اوکراین، مسئله ایران و گروه‌های نیابتی آن در منطقه و همچنین امنیت اسرائیل باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن حل و فصل شود. براین اساس ضرب‌الاجل تعیین کردن ترامپ پیرامون سرنوشت مذاکرات هسته‌ای جاری با ایران از جمله تلاش‌های او و تیم سیاست خارجی‌اش برای تمرکز بر مسئله مهار و تقابل با چین است.

مسئله ایران

جذابیت‌های موضوع ایران در میان هیئت حاکمه ایالات متحده بیش از هر چیزی ارتباط موسعی با لابی صهیونیست‌ها در فضای سیاسی این کشور دارد. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز، اصلی‌ترین تهدید وجودی اسرائیل ازجانب سیاست‌مداران این رژیم، ایران و نیروهای مقاومت همسو با آن در منطقه عنوان شده و این موضوع بعد از جنگ اخیر غزه برجسته بودن خود را به عنوان یک متغیر کلیدی در فهم و تفسیر کنش‌ها و واکنش‌های موجود میان ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد. براین اساس ایران در نظر سیاست‌مداران آمریکایی نه‌تنها به عنوان یک چالش منطقه‌ای در نظرگرفته می‌شود بلکه توان تهدیدآمیز تهران برای تقابل با رژیم صهیونیستی به عنوان اصلی‌ترین متحد منطقه‌ای واشنگتن در منطقه غرب آسیا و همچنین به خطرافتادن امنیت انرژی مسائل مهمی است که غفلت از آن می‌تواند تبعات جدی برای منافع و امنیت‌ملی ایالات متحده در برداشته باشد. از این رو مهار، کنترل و تضعیف ایران اصلی‌ترین راهبرد امنیتی واشنگتن در منطقه غرب آسیا بوده که از این رهیافت دو هدف اصلی خود یعنی حراست از متحد منطقه‌ای خود و همچنین موضوع امنیت انرژی و انتقال نفت را بتواند مدیریت و راهبری کند.

نگاه تهران

بیش از هر متغیری، مسئله تجربیات و سیاست حافظه‌ای (Politic memory) نسبت به ایالات متحده مبنای تحلیل و تصمیم‌گیری در مورد نوع مواجهه و تعامل با این کشور است. در بیانات نخبگان سیاسی ایران به ویژه در سخنرانی‌های عمومی رهبر معظم انقلاب به صراحت به بدعهدی‌ها و تجربیات تلخ و شکست‌خورده گذشته و همچنین بی‌اعتمادی مطلق به حسن‌نیت دولتمردان آمریکایی تأکید شده است. از این رو از منظر سازه‌انگاری نظر تهران برای تعامل با آمریکا در منفی‌ترین حالت ممکن خود قرار دارد. اما تهران با درنظرگرفتن متغیرهای مختلفی از جمله وضعیت محور مقاومت در منطقه، آشفتگی اقتصادی و فضای اجتماعی در عرصه داخلی و همچنین کاهش توان چانه‌زنی در عرصه بین‌المللی پذیرفته است که یک بار دیگر فرصت تعامل و گفت‌وگو با آمریکا را پیرامون موضوع هسته‌ای به ورطه آزمایش ببرد.

فرصت مسقط

فضای تعاملی شکل‌گرفته در عمان و انجام سه دور مذاکره غیرمستقیم میان ایران و آمریکا آن هم در سطوح عالی این احتمال را تقویت کرده که امکان مصالحه میان تهران و واشنگتن بر سر کاهش تنش از مسیر توافق هسته‌ای ناممکن نیست.

از این رو جدی‌ترین مخالف تداوم این فضای تعاملی رژیم صهیونیستی بوده که از هیچ فرصتی برای اعمال فشار و آسیب رساندن به شرایط کنونی دریغ نخواهد کرد. رژیم صهیونیستی از چند مسیر به دنبال ضربه زدن به شرایط جاری فعلی میان ایران و ایالات‌متحده است. نخست آنکه با تقویت و اعمال فشار بر سیاست‌مداران آمریکایی از مسیر لابی‌های قدرت‌مند خود تلاش خواهد کرد تا در روند مذاکرات از طریق طرح خواسته‌های غیرممکن و غیرقابل پذیرش مثل اجرای مدل لیبی برای ایران، مذاکرات را به سمت شکست سوق دهد. در وهله بعد به نظر می‌رسد در ماه‌های آتی (احتمالاً تا شهریور ماه پیش رو) رژیم صهیونیستی کمپینی از اقدامات خرابکارانه و تنش‌زا را در قبال ایران طراحی و اجرا خواهد نمود که از این مسیر بتواند اهرمی قابل اتکا برای مسئله Snapbake برای ترونیکای اروپایی فراهم کند. در مرحله سوم این فرض وجود دارد که در صورت تقابل نظامی مستقیم میان ایران و رژیم صهیونیستی به دلیل تعهد آمریکا به امنیت این رژیم، زمینه دخالت مستقیم و آشکار واشنگتن در این فاز از تقابل و تنش فراهم شده و اساساً هرنوع مذاکره و تعاملی با دولت ترامپ به طور کلی مختومه اعلام شود.

هدف ترامپ از مذاکره با ایران

تقابل با چین جهت مهار و کنترل رشد آن کلیدی‌ترین اصل موجود در عرصه سیاست خارجی دولت دوم ترامپ است. اما بنا به دلایل مختلفی از جمله ناکامی در خاتمه جنگ روسیه و اوکراین، عدم وجود دستاورد ملموس در عرصه سیاست خارجی، و همچنین ناکامی در اجرای سیاست اعلامی تعرفه‌های تجاری به نظر می‌رسد توافق با ایران می‌تواند فرصت نمایشی بسیار خوبی برای ترامپ فراهم کند. از منظر شخصیت‌شناسی علاقه او برای نمایش و همچنین شهرت به انجام اقدامات خارج از عرف و غیرقابل پیش‌بینی به نظر رسیدن، این فرضیه را تقویت می‌کند که یک توافق زودهنگام با ایران فرصت مغتنمی را برای وی جهت بزرگنمایی و اجرای نمایشی قابل قبول از این اقدام فراهم می‌سازد. براین اساس به نظر می‌رسد میل آمریکا برای توافق، چندان غیرواقعی نباشد.

فصل مشترک آمریکا-اسرائیل

توجه به این نکته ضروری است که درجه بالایی از این احتمال وجود دارد که فصل مشترکی میان دولت ترامپ و رژیم صهیونیستی پیرامون نوع مواجهه سخت و نرم با ایران طراحی و اجرا شود. آن چیزی که از احتمال وقوع بیشتری برخوردار است الگوی کارفرمایی ایالات متحده و پیمانکاری رژیم صهیونیستی است. در این الگو ایده‌ها و راهبردها در واشنگتن طراحی شده و به رژیم صهیونیستی ابلاغ می‌گردد. شاید بتوان از ترور اسماعیل هنیه به عنوان متعالی‌ترین نوع این الگو یاد کرد. تنها مدتی قبل از ترور رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران نشستی با حضور گروه‌های مختلف فلسطینی در پکن با محوریت چین برگزار شده بود که توافق بر سر تعامل بیشتر و ایجاد یک موضع واحد از جانب گروه‌های مختلف فلسطینی کلیدی‌ترین رکن آن نشست و ابتکار عمل چین بود. بر این اساس ترور رهبر سیاسی حماس در تهران که بخش مهمی از مذاکرات گروه‌های مقاومت فلسطینی را با سایر جریان‌های فلسطینی همچون تشکیلات خودگردان تحت مدیریت داشت عملاً موجب فروپاشی آن تفاهم گروه‌های فلسطینی شد. بر همین اساس این احتمال وجود دارد که ایالات‌متحده با ابلاغ و طراحی عملیات‌های مختلفی از جمله ترور، خرابکاری، ناآرامی اجتماعی و حمله سایبری اهرم‌های جدیدی را در اختیار واشنگتن برای اعمال فشار بیشتر بر تهران فراهم سازد.

سناریوهای احتمالی

به صورت کلی سه سناریو برای فرجام این مذاکرات قابل تصور است:

۱ شکست مذاکرات: این سناریو ممکن است به دلیل زیاده‌خواهی طرف مقابل از مسیر طرح خواسته‌هایی مثل لیبی‌سازی یا خروج کامل چرخه تولید سوخت هسته‌ای یا کارشکنی‌ها و تنش‌زایی‌های رژیم صهیونیستی به وقوع بپیوندد. در صورت تحقق این سناریو ضریب احتمال تقابل و زد و خورد نظامی میان ایران و آمریکا رشد قابل توجهی خواهد داشت.

۲ توافق موقت: این احتمال وجود دارد که با توجه به فشار ترامپ برای دستیابی سریع‌تر به توافق با ایران، یک توافق کوتاه مدت مشابه توافق لوزان در برجام، شکل بگیرد که این مسئله مبنا و چهارچوبی برای توافق نهایی و بزرگ‌تر باشد. احتمال تحقق این سناریو در مقایسه با سناریوهای دیگر بیشتر است. در این مدل از توافق ممکن است ایران خواهان روش کم برای کم (Less for Less) برای راستی‌آزمایی اقدامات آمریکایی‌ها باشد؛ و در نهایت ممکن است این فرایند به توافق نهایی یا بلند مدت منتهی شود.

۳ توافق الحاقی برجام: در این سناریو، ممکن است متمم یا الحاقیه‌ای درقالب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل به برجام اضافه گردد و مبنای توافق جدید باشد. به این معنی که ساختار کلی توافق در قالب برجام بوده و موارد تازه مذاکره و توافق‌شده با یک الحاقیه یا قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل به برجام متصل گردد.

با این حال کلیدی‌ترین چالش مذاکرات پیش رو موضوع اقدامات مخرب اسرائیل و همچنین بدبینی ایران به اقدامات و بدعهدی‌های ایالات متحده بوده که این مسائل سرنوشت مذاکرات را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.